

# در آغوش نور «۴»

---

تأثیر و بازتاب اعمال بشری در عالم هستی...  
هر آنچه را می‌کاریم، برداشت می‌کنیم

---

بتی جین ایدی

فریده مهدوی دامغانی

جایزه بین‌المللی ترجمهٔ منسلیچه ۲۰۰۳ از ایتالیا

نشان طلای افتخار ۲۰۰۳ از شهر راونا و ۲۰۰۴ از شهر فلورانس در ایتالیا

شهروندافتخاری راونا در سال ۲۰۰۵

نشان لیاقت «کمن داتره» از ایتالیا در سال ۲۰۰۶

مترجم برگزیدهٔ جشنوارهٔ فارابی ۱۳۹۲

---

نشر ذهن آویز

تهران، ۱۳۹۸

## سرای آسمانی ما ...



در طول تجربهٔ نزدیک به مرگم، من از برکت داشتن دانشی بسیار ارزشمند دربارهٔ حیات و هستی بهره‌مند گشتم. اما بسیار مایلیم به عزیزان خواننده‌ام بگوییم که من از تمامی پاسخ‌ها برخوردار نیستم... آن چه را در اختیارم نهاده‌اند، صرفاً به من ارزانی شده است، اما ماهیتی هم چنان ناقص دارد. بیش‌تر آن چه را در عالم فراسو به من آموزش دادند، از یاد و خاطره‌ام زوده شده است. این به خاطر بازگشت دوباره‌ام به زمین است. خدای متعال، تنها آن مقدار از دانشی را که برایم مفید و لازم بود، در ذهن و اندیشه‌ام بر جای نهاد. اما با مرور زمان، اطلاعات و دانش اندک دیگری، دژه‌دژه و به صورت تدریجی به من ارزانی داشته است.

خدای مهربان، با همین شیوه با همهٔ بندگان خود رفتار می‌کند. از آن جا که خدای عالم، خردمندی فرزانه و دانایی بی‌طرف است: همه را از ذات و حضور مبارک و مقدس خود مستفیض ساخته است، و همه این امکان و اجازه را دارند که دست خود را به سوی او پیش ببرند. بدین شکل، خداوند عالم، دانش و ایمانی یکسان، به همه ارزانی می‌دارد. همهٔ افرادی که نسبت به حقیقت، پذیرا و گشاده باشند و به همان اندازه مایل اند پس از دریافت حقیقت در زندگی‌شان، بر اساس آن و با قوانین آن به زندگی خود در زمین ادامه دهند، باز هم حقایق بیشتر و کامل‌تری را از سوی پروردگارشان دریافت خواهند داشت. این امر، خواه از طریق مکاشفات درونی، خواه از طریق ملاقات با فرشتگان یا ذات‌های مقدس آسمانی و از همه راحت‌تر و معمول‌تر: از طریق الهامات درونی و احساسات خاصی که به گونه‌ای توضیح‌ناپذیر به انسان دست می‌دهد تحقق می‌پذیرد.



شاید هیچ موضوعی، توجه خوانندگان عزیزی را که برایم نامه می‌نویسند، به اندازه سرای آسمانی‌مان جلب نمی‌کند. فکر این که روح ما در مقطعی از زمان، و مواجه شدن با انواع وقایع غافلگیرکننده زمینی، در جوار ذات مقدس الهی می‌زیسته است، بسیاری را به شگفتی و حیرت خوشایندی بر می‌انگیزد. هر چند بارها در کتاب مقدس انجیل، از حیاتی پیش از حیات فانی و زمینی بشر، سخن به میان آمده است. من گهگاه عادت دارم بخش‌هایی از کتاب مقدس را نقل قول کنم، زیرا هر چند برخی از انسان‌ها توجهی به مطالب کتب آسمانی خود ندارند، لیکن این عقیده و اندیشه‌ی راسخ من است که در لا به لای صفحات این کتب، می‌توان پاسخ به سؤالاتی را یافت که نومیدانه و عمیقاً از خدای متعال خواستار بوده‌ایم و هستیم. در کتاب «حزقیال نبی» آیه نخست - باب پنجم، خدای متعال از نوعی حیات پیش از حیات زمینی برای ارواح بشری سخن فرموده است. به ویژه آن هنگام که انجیل می‌فرماید: «پیش از آن که تو را در بطن مادرت بیافرینم، تو را می‌شناختم و تو را همچون پیامبری برای ملت‌ها برگزیدم.» و اعطای، در کتاب «یکلیزیاست» همین اندیشه‌ی حیات پیش از حیات زمینی را بر زبان می‌رانند، به ویژه زمانی که می‌فرماید: «آن هنگام، خاک دیگر بار به زمین باز خواهد گشت، چونان که در گذشته بود: و روح، دیگر بار به سوی خدایی که آن را آفرید، باز خواهد گشت...»

در واقع، خدای بزرگ خیلی پیش از آن که ما در زمین به دنیا آییم، روح ما را خلق کرده بوده است. من این واقعه را به عین و با وضوح تمام مشاهده کردم، و بارها در طول تجربه‌ی ماورای زمینی‌ام آن را شاهد بودم. در حقیقت، بسیاری از نکاتی که درباره‌ی «بهشت» آموختم، یادآوری عمیقی بود که از ژرفنای وجودم بیرون می‌آمد و به دورانی مربوط بود که پیش از آمدن به زمین، در آن عالم بالا، حضور داشته‌ام. این را به یاد دارم زیرا آن هنگام که بدرود حیات می‌گوییم، پرده‌ی فراموشی از ذهنمان زدوده می‌شود. با رهایی یافتن از کالبد جسمانی، این امکان را باز می‌یابیم که ابعاد عظیم و وسیع حقیقت و تجربیاتی را که پیش از آمدن به زمین داشته‌ایم، به خاطر آوریم. در میان چیزهایی که به خاطر آوردم، مشورت با



خدای متعال، پیش از آمدن به کره‌ی خاکی است. هر موجود بشری، برنامه‌ریزی‌های خاصی را با خدای متعال به انجام می‌رساند، و اهداف و برنامه‌ها و اعمالی را که لازم است در کره‌ی زمین به انجام رساند، مشخص می‌کند. خدای متعال نیز همواره ما را با تجربیاتی که بدانها نیازمندیم، تا به نهایت پیشرفت معنوی و روحانی خویش دست یابیم، یاری می‌فرماید. به یاد دارم که ما همواره از فکر این که به صورت موجوداتی دارای گوشت و استخوان، از والدینی که زودتر از ما به زمین رفته بودند زاده می‌شدیم، بسیار به وجد می‌آمدیم و دستخوش هیجانی عمیق می‌گشتیم. به همان اندازه، نیک می‌دانستیم که روند زاده شدن و در واقع «به دنیا آمدن» موجب می‌شد که ما هر آن چه را درباره‌ی زندگی پیشین خود در عالم بهشت در خاطره داشتیم از یاد ببریم. ما همچنین می‌دانستیم به چه دلیل نیاز است که این فراموشی، در وجودمان ایجاد گردد. زیرا قرار بود که حیات زمینی، نوعی آزمایش، نوعی آزمون برای روحمان باشد. درست مانند هنگامی که آدمی به دانشگاه می‌رود. بنابراین با آمدن به زمین، با دیدگانی کاملاً باز، ناگزیر می‌گردیم به تعقیب و اطاعت از زمزمه‌های آهسته‌ی روحمان (باطن رفیعمان) همت گماریم: منظوم همان احساسات آرام و راستینی است که بی‌درنگ با رویارویی با انواع حوادث و اشخاص، در ضمیر ناخودآگاهمان شکل می‌گیرد. با دنبال کردن این احساسات درونی، ما همزمان خواهیم توانست به زمزمه‌های الهی نیز گوش دل سپاریم. چنانچه مایل باشیم پیوسته در روند رشد به سر ببریم، تا به آن چه می‌توانیم مبذل گردیم، تغییر یابیم، لازم است نسبت به خویشتن خود، کاملاً راست و حقیقی باشیم. منظوم به روحی است که در درون ما حضور دارد و همراه ما، از بهشت به زمین فرود آمده است. لیکن، شناخت خویشتن، به تلاشی بسیار زیاد نیاز دارد، و این همانا «آزمونی» است که از آن داد سخن دادم. ما به زمین اعزام شده‌ایم تا یا نهایت ایمان قدم پیش نهیم، با این عقیده که به سوی جلو پیش می‌رویم، حال آن که در تمام طول این مدت، نمی‌دانیم این «پیش رفتن» کجا است و یا چه شکلی است...

حال، چنانچه اوضاع متفاوت بود و ما می‌توانستیم زندگی پیشین خویش را یادآور باشیم، و رابطه‌ی نزدیکمان را با خدای متعال از یاد نبرده بودیم، آن‌گاه آمدن ما به زمین، دیگر از